

به دانشنامه
ائیش پیوند
در سرزمین
نوروز

دکتر کیوان پهلوان

دانشنامه آئین پیوند

در سرزمین نوروز

دکتر کیوان پهلوان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	: پهلوان، کیوان، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور	: دانشنامه آئین پیوند در سرزمین نوروز / تألیف: کیوان پهلوان
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری	: ۹۳۴ ص.
شابک	: ۷ - ۶۴۲ - ۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: آداب و رسوم- زناشویی - ایران
موضوع	: Marriage Customs and rites - Iran
رده‌بندی کنگره	: HQ ۴۳ / پ ۹ آ ۹ ۱۳۹۷
رده‌بندی دیویی	: ۳۰۶ / ۸۱۰۹۵۵
شماره کتابخانه ملی	: ۵۴۳۳۱۵۶



انتشارات آرون

دانشنامه آئین پیوند در سرزمین نوروز

مؤلف: دکتر کیوان پهلوان

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۷

چاپ مدیران: ۱۱۰۰ نسخه

۱۱۵,۰۰۰ تومان

نشانی: میدان انقلاب - خیابان ۱۲ فروردین - خیابان وحید نظری-نرسیده به خیابان منیری جاوید

تلفن: ۵۱ - ۶۶۹۶۲۸۵۰

پلاک ۱۰۵ - واحد ۳

وبسایت: www.Arvanashr.ir

ایمیل: Arvanashr@yahoo.com

پیش سخن

رسم و عادت‌های هر قوم و طایفه‌ای، نمودار میزان تمدن و فرهنگ آن قوم است و از میان آن همه رسم و عادت، می‌توان سایه روشنی از اوضاع مردم و آرا و اندیشه‌هایشان پی برد.

سرشت انسان نیاز به یکی شدن زن و مرد دارد. طبیعت کاملاً متضاد آنها چه از نظر فیزیولوژیکی و چه احساسی، آنها را بیشتر به هم نیازمند می‌کند. نیاز همسر بودن مردان یا زنان در یک روند اجتماعی چندین هزار ساله برای انسان رخ داده است. انسان در خود نیاز به داشتن فرزند و خانواده می‌بیند و هرچه بیشتر آگاهانه به ازدواج تن می‌دهد. مراسم عروسی نیز در کنار آن پدیده‌ای اجتماعی است و در طول تاریخ نمی‌توانسته یک دست و بدون تغییر باقی مانده باشد. ذوق‌ها، سلیقه‌ها، تنگناها، شادکامی‌ها و غیره در شکل‌گیری آن بی‌تأثیر نبوده است.

گزینش همسر در فرهنگ بشری و همچنین ایرانی بس رسم‌ها دارد و در طی تاریخ متنوع‌تر و پیچیده‌تر شده است. شادمانی پدر و مادر از همسرگزینی دختر یا پسر خود است که باعث این تنوع و شادی‌بخش بودن این مراسم شده است.

هر مرحله از ازدواج برای خود، سرور و شادی را در دل دختر و پسر جوان می‌افکند. آشنایی باهم، انتخاب، خواستگاری، بله‌برون، مراسم عقد و حنابندان و بالاخره عروسی و باهم زندگی کردن و دارای فرزند شدن. از دوران خواستگاری به بعد، عشق و دلدادگی، یکی از شیرین‌ترین و پرخطرترین لحظات و روزهای پسر و دختر است و شیرینی آن تا دوران پیری در خاطرات آنان نقش می‌بندد. در این دوران، اجازه دیدار محدود بود؛ اما دزدانه با همکاری مادر مهربان که خود نیز چنین روزهایی را از سر گذرانیده، عملی می‌شد.

از آن پس؛ پسر آرزوی دستیابی به همسر آینده‌اش را دارد و لحظه‌شماری می‌کند که به آن برسد؛ اما خانواده دو نفر آگاهانه خواهان ترتیب مراسمی هستند که بتوانند با امکانات

بیشتر آنها را به هم برسانند و در زندگی مشترکشان کمتر با مشکلات زندگی برخورد کنند. گردآوری جهیزیه و دادن مال و منال به عنوان هدیه و غیره.

دختر و پسر (به ویژه دختر) جشن عروسی را حق مسلم خود می‌دانند و فکر می‌کنند در هیچ دوره از زندگی‌شان چنین خاطره‌خوشی برایشان به وجود نخواهد آورد و با این خاطرات است که احساس قوی‌تری نسبت به فرزندان مشترکشان خواهند داشت. فرزندان نیز نیاز به صلابت و حمایت پدر و مهر و محبت مادر دارند و این حمایت و محبت کودک را آنچنان همراه خانواده و همچنین کار و تجربه‌ی زندگی می‌کند که خود نیز براساس نیاز اجتماعی و غریزی، هنگام سن ازدواج، خواهان تن دادن به آن است.

در تاریخ ایران، گزینش همسر به صورت بسته و ناشناخته صورت نگرفته است و تمامی تلاش خانواده در این بوده است که فرزندان خود، حتی‌الامکان با فامیلان و دوستان نزدیک و هم طایفه‌های خود وصلت کنند و موفقیت فرزندان را در این همکاری و همراهی می‌دانند.

من هنگامی که حدود بیست سال پیش تحقیق و پژوهش پیرامون دف و دایره‌ی ایران زمین را آغاز کرده‌ام، دیده‌ام که یکی از مهم‌ترین مراسمی که در آن دایره نواخته می‌شود عروسی است، طبعاً به ناچار باید به این موضوع به طور جدی فکر و بررسی می‌کردم. تقریباً موسیقی و ترانه‌ها و ریتم‌های مراسم عروسی تمامی مناطق ایران را که با دایره نواخته می‌شود، با کوشش خود ثبت و ضبط کرده‌ام که سه CD آن به نام‌های دف و دایره در شمال خراسان، یزد و نائین و سیستان از سوی مؤسسه هنری ماهور در اوایل دهه‌ی هشتاد انتشار یافت و بقیه‌ی آن نیز با نام «دف و دایره» یا «آهنگ‌های عروسی» و یا اسم دیگری عرضه خواهد شد.

پیرامون گردآوری مراسم عروسی جدا از گردآوری توضیحات خوانندگان و نوازندگانی که با آنها همکاری کرده‌ام کتاب‌هایی که در مورد مراسم عروسی در هر منطقه به چاپ رسیده بود را گرد آورده‌ام و برای به چاپ رساندن این کتاب برای بار آخر ایران را یک بار دیگر درنور دیده‌ام تا مجموعه‌ای کامل‌تر عرضه کنم. در آخر، از همه‌ی دلسوزان فرهنگ ایران زمین از وبلاگ‌ها و نوشته‌های شخصی‌شان در اینترنت هم استفاده کرده‌ام تا حتی‌الامکان نقصان کمتری در این مجموعه احساس شود که تشکر ویژه‌ای از همه‌ی این عزیزان می‌کنم.

ما در این مجموعه سعی کرده‌ایم تمامی مواردی که در عروسی هر منطقه اجرا می‌شود را، ثبت کنیم، مثلاً بازی‌ها، ترانه‌ها، باورها، نمایش‌ها و تمامی آداب و رسوم مربوط به عروسی. تلاش فراوان شده است آن مواردی که ثبت شده در این مجموعه بیاید.

با امید اینکه این مجموعه نفیس فرهنگی پیرامون «عروسی» که یکی از مهم‌ترین آئین‌های شادمانی ایرانیان و جهانیان است، از سوی پژوهشگران و خوانندگان خوش‌ذوق

ایرانی و ایران دوست پذیرفته و مقبول شود. این کتاب می‌تواند راهگشای افرادی باشد که می‌خواهند پیرامون این مراسم آئینی ایرانیان، پژوهش‌های هنری، موسیقایی، جامعه‌شناسی، تاریخی و فولکلوری (که هر ژانر عروسی می‌تواند خود پژوهشی جداگانه محسوب شود) و غیره را انجام دهند.

ثبت فرهنگ عروسی در سرزمین نوروز، در دوران کنونی که تمامی مراسم به سبک و شیوه قدیم در حال فراموشی است، کمک شایانی به آگاهی ایرانیان و دوستداران فرهنگ ایران زمین و سرزمین نوروز می‌کند و هویت فرهنگی این مرز و بوم را با دامنه و وسعت بیشتری به جهانیان می‌شناساند. این دانشنامه می‌تواند فعالیتی آغازینی برای آئین پیوند باشد و از همه پژوهشگران و اندیشمندان سرزمین نوروز درخواست می‌کنیم تا با جلد‌های بعدی این مجموعه را غنا بخشند.

جشن عروسی، از معدود مراسم مردم است که هیچگاه از بین نمی‌رود؛ چرا که هستی بشر به ازدواج وابسته است. شادی و سرور این مراسم، در کمتر آئینی به این وسعت و دامنه وجود دارد.

آرزوی ما شادی و سرور و پیوند نیک میان تمام مردم «سرزمین نوروز» است که با زبان‌های مختلف اما با فرهنگ و آئین‌های مشترک در کنار هم زندگی می‌کنند. مردم «سرزمین نوروز»^۱ باید هرچه بیشتر تمامی جنبه‌های مشترک زیست بومی، فرهنگی و اجتماعی خود را برای بهتر زیستن و در کنار هم بودن بیاموزند و فقط به «پیوند» بیندیشند، نه جدایی. «پیوند» را فقط با شناخت فرهنگ‌های مشترک می‌توان تحکیم کرد.

تنها راه خوشبختی ما مردمان سرزمین نوروز، یافتن راه‌هایی برای وحدت و آرامش و شادی یکدیگر است و این فقط با شناخت هرچه دقیق‌تر فرهنگ و آئین مشترکمان پدید می‌آید.

^۱ - نگارنده باور دارد که «نوروز» می‌تواند تمامی مردم کشورهایی که در چارچوب ایران زمین تاریخی وجود دارد باهم پیوند دهد. «نوروز» فصل مشترک و پیوند دهنده همه مردم ایران زمین است. اتحادیه فرهنگی و اقتصادی مشترکی به نام «نوروز» می‌تواند جوابگوی این سرزمین زیبا و سحرآمیز باشد.

الف

- ناله کوک^۱

روزهای ۲۹ و ۳۰ ره‌شهمه به روزهای حق و حساب ناله کوک نیز مشهور است. ناله کوک نام گیاهی شنگ مانند است. در باورهای مردمی اهالی مهاباد آمده است که در چنین روزهایی برف از ناله کوک تقاضای ازدواج می‌کند، ناله کوک در پاسخ می‌گوید هنوز زود است بگذارید کمی هوا بهتر شود، زله‌هایم درازتر شوند، بعداً موافقت می‌کنم. در اواخر زمستان ناله کوک آمادگی خود را برای ازدواج اعلام می‌کند، اما هوا بهاری شده است و برف در حال ذوب شدن پاسخ می‌دهد:

ناله کوکی پرچنه، چورچوره‌م که وته‌بنه، چبکه‌م له و مال وژنه

Ala kooky percna cor coram kauta bina
cibkam lau malu zina

ناله کوک پزللف و چین، شرشر اېم در زیر، زن و زندگی را برای چه می‌خواهم.

این قصه در بین کردها به یک ضرب‌المثل تبدیل شده است، یعنی زمانی که دیرتر از موعد چیزی را به کسی پیشنهاد بکنند که وقت آن گذشته باشد، مثل یاد شده را برایش می‌خوانند. برای کسانی که تمام عمرشان را بیهوده صرف کرده

باشند و بعد به خود بیایند که اشتباه کرده‌اند نیز این ضرب‌المثل را به کار می‌برند. مردم اشنویه که منطقه‌ای کوهستانی و سردسیر است نظیر این افسانه را دارند و می‌گویند: روزی برف برای ناله قوقه^۲ پیغام می‌فرستد بیا و با من عرسی کن. ناله قوقه که دچار سرمای زمستان شده بود و از ریخت و قیافه افتاده بود، در جواب می‌گوید: ای برف، من که حالا موهای قشنگ و زیبایی (برگ‌ها) ریخته است، چه طور با تو عروسی کنم. کمی صبر کنید وقتی سر و وضعم بهتر شد آن وقت با تو عروسی می‌کنم. مدتی می‌گذرد و زمستان به آخر می‌رسد ناله قوقه جان می‌گیرد و رنگ و رویی پیدا می‌کند و شاداب و سرسبز و زیبا می‌شود. کسی را پیش برف می‌فرستد که بیا حالا حاضرم به قول خود وفا کنم، اما برف که به خاطر گرمی هوا، در حال ذوب شدن است می‌گوید:

ناله قوقه‌ی سه‌رپرچنه، چبکه‌م له و مال وژنه، چورچورم که وتوته بنه

Ala qoqay sarpercna cibkam lau malozina
corcoram kauta bina

ناله قوقه پزللف و چین! چک‌چک آبم در زیر، می‌خواهم چکار زن و زندگی را بدین ترتیب ناله

^۱ - alakok

^۲ - alaqoqa

چل روز چله بزرگ، بیست روز چله کوچک،
چهل روز دیگر هم هست، بعد از آن نوید بهار
است.

- آئینه مصاف

در افغانستان مرحله چهارم عروسی آئینه مصاف
است. این فرهنگ از گذشته‌های خیلی دور در
میان افغان‌ها باقی مانده است. در گذشته‌ها به
نسبت تعصبات مذهبی و قوی نمی‌توانستند
عروس و داماد همدیگر را الی همین لحظه
بینند که چه شکل دارد ایا عروس زیبا است یا
نه. در زمان آئینه مصاف همدیگر را می‌بینند و
هر دو آیت خورد از قرآن را می‌خوانند و قرآن را
بوسه می‌زنند.

- آبادون (آوادو)

در استان کرمان شعر گونه‌ای است که غالباً در
باب موضوعات خانوادگی به ویژه مراحل مختلف
عروسی سروده شده است به مثل

سوزنت باریک باریک، هم قد عاروس ما

رخت بدوزه طرح کرمون گل پسند عاروس ما

بعضی اوقات و یا در مراسم عروسی، آبادون به
وسیله دو گروه از اقوام عروس و داماد به این

صورت خوانده می‌شود:

گروه خانواده داماد:

باغ بالا نوچه یه نومزاد کاکام بچه یه

زن به کاکام زود بدین، آتش به دنیا می‌شه

و به عروس:

گل وخی چادر به سر کن حالا وقت رفتنه

گروه خانواده عروس:

من نمی‌آم خونه بابام بهتره

خونه بابام نون و انجیر

خونه شوهر چوب و زنجیر

من نمی‌آم خونه بابام بهتره

اینجا اتاقش چوقیه (چوبی است)

قوچه سرسبز شده و جان می‌گیرد و برف و سرما
نابود می‌شود.

مردم نقده و بوجین اسداباد نیز نظیر این روایت
را در فرهنگ محلی خود دارند.

نظیر این افسانه در فرهنگ مردم اطراف بروجرد
با نام برف هپه‌لوک^۱ وجود دارد.

آنها می‌گویند: روزی که به تندی برف می‌بارید،
برف، ایلچی را برای خواستگاری شنگ
می‌فرستد، شنگ در جواب می‌گوید: بروید به
برف بگویید من هنوز گل و گیس در نیاوردم و
بعداً خودم او را خبر می‌کنم. بر طبق باورهای
مردم منطقه، در زمستان زمین یک نفس مخفی
و یک نفس آشکار می‌کشد، وقتی که زمین نفس
آشکار می‌کشد و برف یواش یواش به آب شدن
می‌کند. شنگ، قاصدی پیش برف می‌فرستد و
می‌گوید: خوشبختانه تازگی گل و گیس در
آورده‌ام. اگر می‌خواهی مرا بگیری به خواستگاری
بیا برف می‌گوید حالا که آفتاب عمرم لب بام
است شنگ مرا به ریشخند گرفته است و به زبان
کردی می‌گوید:

نه‌وده‌م که من بومه هه‌ناه‌نا، سهد سوار تپالمه
وه یه ک کوناو

Audam ka min buma hana hana sad suar
tapalma ua yak konau

آن زمان که من چنان سرمای شدیدی داشتم،
صدتا صدتا سواره‌ها را در غارها می‌چپاندم.

کرده‌های منطقه سومای ویرادوست ارومیه،
زمستان را صد روز یعنی از اول دی‌ماه در نظر
می‌گیرند و می‌گویند:

چل چله‌نه، بیست به چه نه، چل دی هه‌نه،
جهاب هات به هارها

Cil clana bist bacana cil di hana jehab hat
bahar hat

^۱ - hapalok

- آبجی خاتون

از بازی‌های نمایشی در مناطق مختلف ایران مانند نه‌لوند در جشن‌ها و عروسی‌ها. این بازی، بیشتر در بین دخترهای جوان و دم‌بخت رواج دارد.

در این بازی، سه نفر شرکت دارند: اول «آوجی خاتون» است که از دو نفر دیگر بزرگ‌تر است و «آیون»^۱ (ادا و اطوار و تقلید) پیروزان‌های دلاور (همه کاره) را درمی‌آورد؛ نفر دوم مادر دختر است که موقع شروع بازی توی زیرزمین، سیزان،^۲ یا طنبی،^۳ تنوی، طنبی، شاه‌نشین، سرگرم کار است؛ سومی هم دختر است. ماجرا از این قرار است که برای دختر خواستگار آمده اما خود او راضی نیست و گل‌ویش پیش یک نفر دیگر گیر کرده و حالا مادر دختر از آوجی خاتون که دوست و همدم اوست کمک می‌خواهد. آبجی خاتون دم در خانه دوست خود ایستاده است و در می‌زند.

- آبجی صنم گفت

در کتاب «کهنه‌های همیشه نو» اثر مرتضی احمدی آمده است:

یکی از ترانه‌های شادی‌بخش که در جشن‌ها و عروسی‌های تهران قدیم خوانده می‌شد:

آبجی صنم گفت

دسته‌جمعی: چی گفت؟

خودش به من گفت

دسته‌جمعی: چی گفت؟

اینجا پلاسش ترکیه (سیاه چادرش ترکی است) در مجلس مردانه هم مطرب می‌بردند و پذیرایی از مدعوین به عهده اقوام داماد بود. برخی از اشعار آبادون در زیر می‌آید:

به مرادی و زردلم، دوماد کنم برادرم
برادر بزرگترم، بچه اهل پدرم

- آبابی

این رقص در منطقه شکی و زاقا تالا وجود دارد. در این منطقه به افراد میانسال «آبای» می‌گویند. این رقص عموماً توسط مردان یا زنان میانسال اجرا می‌شود. آفریننده ملودی این رقص، آهنگ‌سازان «شکی» هستند. کمی اغراق آمیز و کمیک است. سرعت رقص آرام است. این رقص قبلاً در شهر شکی به صورت دسته‌جمعی اجرا می‌شد ولی بعداً تبدیل به رقص انفرادی شد.

- آب پاشال

در سمنان پس از مراسم عقد داماد از اتاق خارج می‌شد و عروس را به حیاط می‌بردند. لنگ عروس را که در خنچه بود، می‌آوردند و بالای سر عروس را می‌گرفتند، قدری از آبی را که در طاس سفره عقد بود و دعا خوانده بر آن فوت کرده بودند، از روی لنگ بر پشت سر عروس می‌پاشیدند و بقیه آب طاس را برای شگون و تبرک و سلامتی می‌خوردند.

- آب تازه کن

در روستای آق‌سای در ولایت سمرقند ازبکستان به زنانی که برای پسر، دختر انتخاب می‌کنند، می‌گویند.

^۱ - Oyon

^۲ - Seyzan

^۳ - Tenevi

در گوش من گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
در گوش اون گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
گفت زن سرهنگ نمی شم
دسته جمعی: چرا نمی شی
کاری که سرهنگ می کنه
همش می ره جنگ می کنه
آبجی صنم گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
خودش به من گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
رو پشت بوم گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
تو پنج دری گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
تو انباری گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
گفت زن بقال نمی شم
دسته جمعی: چرا نمی شی؟
کاری که بقال می کنه
با سنگ مثقال می کنه
آبجی صنم گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
خودش به من گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
یواش یواش گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
زیر جلکی گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
تو تاریکی گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
گفت زن بنا نمی شم
دسته جمعی: چی گفت؟

کاری که بنا می کنه
با جنگ و دعوا می کنه
آبجی صنم گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
خودش به من گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
تو زیر زمین گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
به این و اون گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
در خونمون گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
گفت زن درویش نمی شم
دسته جمعی: چرا نمی شی
کاری که درویش می کنه
فوری درویش می کنه
آبجی صنم گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
خودش به من گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
به این وری گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
به اون وری گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
زیر جلکی گفت
دسته جمعی: چی گفت؟
گفت زن عطار نمی شم
دسته جمعی: چرا نمی شی؟
کاری که عطار می کنه
عالمو خبردار می کنه

- آبجی گل بهار

این بازی را در عروسی ها، مهمانی ها و
خنه سوران ها - دور از چشم مردان -

چهل قل می‌خواند، ضمناً هنگام برداشتن و پاشیدن آب نام پری‌زادها را می‌برد. آب چله عروس را هم برای سلامتی می‌زنند و هم به خاطر اینکه چله روی عروس نیافتد.

- آب حنا

خانواده داماد یک روز پیش از عروسی با ساز و تنبک برای عروس خانم لباس می‌پرنند و او را روانه حمام می‌کنند. شب نیز حنابندان است. دست‌های عروس و داماد را حنا می‌پندند و اطرافیان به عروس و داماد پول می‌دهند که این پول «آب حنا» نام دارد. (روستای انجیرک استهبان فارس).

- آب درِ خونه تلنجه

کنایه «آب در خونه تلنجه» را در کرمان و مناطق دیگر زمانی به کار می‌پرنند که فامیل با داشتن دختر و پسر مناسب عروس یا دامادشان را از غریبه‌ها انتخاب کند.

- آب روغن

در فرهنگ عامیانه سیرجان اثر مهری مؤید محسنی آمده است:

در سیرجان کرمان، در صبح عروسی زن «مشاطه» که شب را در منزل داماد گذرانده بود، می‌بایست خبر عروسی را به مادر عروس برساند و مادر عروس حلوائی به نام «آب روغن» (حلوائی است با آرد و روغن محلی و مقداری از داروهای گیاهی که رقیق‌تر از حلوائ زعفران است) درست می‌کرد و به منزل مادر داماد و نزدیکان عروس و داماد می‌فرستاد و بدین وسیله آنان را در جریان عمل زفاف قرار می‌داد. از حلوائ طبخ شده برای عروس و داماد هم فرستاده می‌شد و عروس مجبور به خوردن این حلوا بود زیرا علاوه بر رعایت سنت،

درمی‌آوردند. ترتیب بازی به این صورت است که یک نفر سر و زبان‌دار تقریباً جوان از میان جمعیت بلند می‌شود و به وسط مجلس می‌آید یک نفر زن دیگر هم با دایره و یا ضرب و در صورتی که نباشد با پشت سینی ضرب می‌گیرد. زن‌های دیگر هم که دور تا دور اتاق نشسته‌اند شروع به کف زدن می‌کنند. زنی که بازی را درمی‌آورد در حالی که لباس معمولی پوشیده یک تکه رخت یا پارچه به دست می‌گیرد و آن را به هم می‌مالد و ادای رخت شستن را درمی‌آورد و شروع به خواندن می‌کند.

- آبجی نشا

در تهران و برخی دیگر از شهرها این بازی را توی عروسی‌ها و جشن‌ها درمی‌آورند و بازیکن‌ها سه چهار نفرند که یکی ضرب می‌گیرد و یکی آبجی نسا می‌شود که مادر دختر است. یکی سکینه می‌شود که دختر دم بخت و سرتق و لجبازی است و بدتر از همه آنکه زیر سرش بلند شده. سومی هم آبجی خاتون دوست آبجی نسا است و آبجی نسا توی راه است و دارد می‌رود که آبجی خاتون به او می‌رسد.

- آب چله‌زنی

در شیراز از مراسمی که باید در روز عروسی انجام می‌گرفت، آب چله‌زنی بود و آن بدین طریق بود که عروس را می‌نشاندند و بعد در یک شیردان، یک دسته کلید و یک شانه و مقداری اسپند می‌ریختند و آن را از آب پر می‌کردند. بعد مجمعه‌ای به وسیله یک یا دو نفر روی سر عروس گرفته می‌شد و آن وقت یکی از زنان کارآمد و مسن و باتجربه چهل و یک مشت آب از شیردان برداشته و در مجمعه می‌ریخت و

- آب و آینه

در سیستان، در حجله تختی قرار دارد و کنار آن شمعدان و آب و آینه گذاشته شده است که اصطلاحاً «آب و آینه» می‌گویند.

- اتاق حجله

در روستای طبل جزیره قشم پدر و مادر عروس بایستی قبل از شوهر دادن دختر خود یکی از اتاق‌های خانه خود را آماده کنند برای عروس و داماد، ایشان داخل اتاق را تماماً با آئینه‌های قلابدار، و پارچه‌های زری دار و رنگ شاد مخصوصاً قرمز تزئین می‌کنند. دیوارها و سقف اتاق آئینه نصب می‌شود و دور تا دور آنها با پارچه‌های رنگی تزئین می‌شود.

داخل اتاق را با تخته‌های محکم طبقه زده و اتاق خواب را از سطح زمین بلندتر می‌کنند، یعنی تخت خواب در آنجا قرار می‌گیرد. دور تخت یک پرده زیبای قرمز رنگ نصب می‌شود، بعد از تزئینات داخل آن را با یک تلویزیون رنگی و یک رادیو ضبط و وسایل دیگر خانه و یخچال کوچک پر از خوردن تجهیز می‌کنند. سرویس بهداشتی نیز در کنار اتاق وجود دارد.

- اتاق گونی

در آذربایجان شرقی به «پاتختی» می‌گویند.

- آتش افروزی در بالای بام

در شهرستان جلفای آذربایجان شرقی با ورود عروس به حیاط خانه جدید، داماد و همراهانش در بالای بام آتش می‌افروزند و داماد در پشت ساقدوش و سولدوش پنهان می‌شود. معمولاً در موقع ورود عروس به حیاط در ورودی آن بشقاب و نعلبکی چینی را زیر پای او می‌گذارند تا وی با فشار پایش آن را بشکند.

خواص دارویی آن باعث پیش‌گیری و درمان بسیاری از ناراحتی‌های زنانگی می‌شد.

اشعار زیر در رابطه با پخت «آب روغن» و دیدار داماد و مادر زن خوانده می‌شود:

پسینی (امروز عصر) تق تق جوغن میاه

ذمادم بوی آب روغن میاه

زمینار بروفین آب بیاشین

که دمداد پیش مادر زن میاه

- آبریندی

در بین مکرانی‌های پاکستان به «نامزدی» می‌گویند.

- آب عقد

*** مراسم آب عقد یکی از سنت‌های دیرینه آران و بیدگل استان اصفهان بوده است.

وقتی عروس را پای سفره عقد می‌نشاندند ضمن قرار دادن اشیایی داخل سفره به یک کاسه چینی پر از آب که روی آن نعنا ریخته شده بود، را نیز داخل سفره می‌گذاشتند. این کاسه پر از آب را نشانه روشنایی عقد و پیوند بین عروس و داماد می‌دانستند و نعنا به این علت در داخل آب می‌ریختند که این آب با آب دیگر اشتباه نشود.

پس از مراسم عقد، مقداری از این آب را به عروس می‌دادند تا بنوشد و مقداری هم برای دخترهای دم بخت نگه می‌داشتند تا در آخره آن را بر سر او بریزند و معتقد بودند با این کار زندگی‌اش بادوام و پایدار می‌ماند.

*** در احمدآباد جرقویه «آب عقد» همان

حمام عروسی است. بعد از خواندن صیغه عقد، عروس را به حمام برده، پس از بیرون آمدن عروس از حمام، او را همراه با جمعیت و آواز خوانی به خانه عروس می‌بردند.

پس از ورود عروس به خانه داماد از بالای بام
پایین آمده و برای خوش آمدگویی به عروس خود
وارد خانه می شود.

- آتش گرفته

از ترانه های شادی بخش که در جشن ها و
عروسی های تهران و برخی شهرهای دیگر خوانده
می شد.

در کتاب کهنه های همیشه نو آمده است:

*** دلم غم داره و غم داره امشب

که آقا میل رفتن داره امشب

آقا قهر کرده و لج کرده امشب

دهان گاله شو کج کرده امشب

تیش تیش تیش گرفته

این دل که آتیش گرفته

آسمون پرستاره

احوال آبجی خاله

آبجی خاله جون؟

جون خاله جون

آیا تو به باغ رفته بودی؟

بله بله بله رفته بودم

اون جا بودی؟

بله بله بله اون جا بودم

شوهر منو دیده بودی؟

بله بله بله دیده بودم

شوهر من مشدی حسن

ریشش بهان

دوروز و دو شب ناپیدا

رفته به باغ شیدا

وقتی که پیدا می شه

واله و شیدا می شه

تو به باغ رفته بودی

شوهر دلدار منو دیده بودی

چیکار می کرد؟

اون زنه رو عقد کرد
تیش تیش تیش گرفته
این دل که آتیش گرفته

آسمون پرستاره

احوال آبجی خاله

آبجی خاله جون؟

جون خاله جون

آیا تو به باغ رفته بودی؟

بله بله بله رفته بودم

اون جا بودی؟

بله بله بله اون جا بودم

شوهر منو دیده بودی؟

بله بله بله دیده بودم

شوهر من مشدی حسن

ریشش بهان

دوروز و دو شب ناپیدا

رفته به باغ شیدا

وقتی که پیدا می شه

واله و شیدا می شه

تو به باغ رفته بودی

شوهر دلدار منو دیده بودی

با اون زنش چیکار می کرد؟

رفتن با همدیگه تو حجله

تیش تیش تیش گرفته

این دل که آتیش گرفته

آسمون پرستاره

احوال آبجی خاله

آبجی خاله جون؟

جون خاله جون

آیا تو به باغ رفته بودی؟

بله بله بله رفته بودم

اون جا بودی؟

بله بله بله اون جا بودم

شوهر منو دیده بودی؟

الآن پشت دره
می‌خواد بیاد تو
روم روم روم گرفته
این دل چه آروم گرفته
روم روم روم گرفته
این دل چه آروم گرفته

- اتن ملی

از آنجایی که ساز و موسیقی و نوای مطرب در بزم‌ها دل را به طرب می‌آورد در پیکارها و رزم‌ها موسیقی رزمی هم هیجان می‌آفریند و صحنه را رونق می‌دهد و دل‌ها را برمی‌انگیزد موسیقی رزمی در نبردهای قدیمی اهمیت بزرگی داشت به باجه‌خانه‌های عسگری فعلی هم موسیقی رزمی گفته می‌شود. در افغانستان اتن ملی و چوب بازی جزء فرهنگ و رسوم افغان‌ها بوده و اکثراً به اجرای آن دسترسی کامل دارند اجرای اتن ملی به طور دسته‌جمعی با ساز دهل، باجه‌خانه، یا موسیقی محلی و بین‌المللی حتمی بوده و در قدیم‌الایام حسین رفتن به جنگ و پس از فتوحات توسط رزمندگان اجرا می‌شد و همچنان با بروز کودتاها در افغانستان برنامه‌های رادیوئی متوقف شده و سرود اتن ملی به صورت متواتر نواخته می‌شود و مردم باخبر می‌شوند که حتماً کودتایی در کار است و منتظر اعلان می‌گردند. به قول بعضی‌ها شهر هرات در اجرای آئین ملی در سطح افغانستان مقام دوم را دارا می‌باشد. اجرای اتن ملی ابتدا به نغمهٔ رژهٔ سربازان (تعلیم قدم) آغاز شده و پس از دو سه دقیقه دست‌ها بالا شده با ادامه رژه رفتن دست‌ها به دست و چپ دور داده و بعداً همصدا کف می‌زنند و پس از ختم این مرحله اتن ملی شروع شد که اجرای آن چندین مرحله دارد.

بله بله بله دیده بودم
شوهر من مشدی حسن
ریشش به‌ان
دوروز و دو شب ناپیدا
رفته به باغ شیدا
وقتی که پیدا می‌شه
واله و شیدا می‌شه
تو به باغ رفته بودی
شوهر دلدار منو دیده بودی
با اون زنش چیکار می‌کرد؟
داشت نازش می‌کرد
تیش تیش تیش گرفته
این دل که آتیش گرفته
آسمون پرستاره
احوال آبجی خاله
آبجی خاله جون؟
جون خاله جون
آیا تو به باغ رفته بودی؟
بله بله بله رفته بودم
اون جا بودی؟
بله بله بله اون جا بودم
شوهر منو دیده بودی؟
بله بله بله دیده بودم
شوهر من مشدی حسن
ریشش به‌ان
دوروز و دو شب ناپیدا
رفته به باغ شیدا
وقتی که پیدا می‌شه
واله و شیدا می‌شه
تو به باغ رفته بودی
شوهر دلدار منو دیده بودی
با اون زنش چیکار می‌کرد؟
کدوم زن؟
شوخی کردم

- اتور تماق (نشاندن)

در میان قبایل ترکمن، مانند ترکمن‌های آنولی پس از آنکه عروس را داخل خانه‌ای که برایش مهیا شده بود، می‌بردند، او را سوگند می‌دادند که به خانواده‌ای که به آن پیوسته و شوهرش وفادار بماند و سپس نوبت اجرای «اتور تماق» (نشاندن) می‌رسد که با اهدا هدایایی توسط والدین شوهر آغاز می‌شود و به دنبال آنها اقوام و نزدیکان داماد هدایای خود را می‌دهند و در خانه‌ای که عروس را در آن جای داده‌اند، اسفند دود می‌کنند.

- اجازه حنا گذاشتن

در برخی از مناطق ایران مانند قزوین یکی از بخش‌های مراسم حناپندان، اجازه گرفتن از بزرگان مجلس برای اینکار به دست داماد بود. بعضی از بزرگان برای اینکار به شوخی و اذیت کردن ساقدوش و سلدوش می‌پرداختند و برای اجازه دادن چیزی مانند گوسفند و یا چندمن اثار و یا چند مرغ و خروس طلب می‌کردند. اگر ریش‌سفیدان خواسته‌های خود را جدی می‌گرفتند و سلدوش می‌بایست آنها را فراهم می‌کردند تا اجازه حناگذاشتن را صادر کنند.

در تفرش استان مرکزی در روستاهای ترک‌نشین هنگام برگزاری عروسی از سوی خانواده داماد خروسی در فاصله حدود دویست متری از محل برگزاری عروسی به درختی بسته می‌شود.

جوانان علاقه‌مند به بازی در پشت خطی آماده می‌ایستند. با اعلام یک نفر از بزرگان مجلس همه جوان‌ها به سمت خروس می‌دوند.

هر فردی که زودتر از سایرین به خروس برسد برنده بازی است و خروس از آن او می‌شود.

- اجاق بستن

در میان طایفه‌ای در روستای خرنق شهرستان خمین رسم نیست که تخت ببندند بلکه در عوض «اجاق» می‌بندند یعنی دو تن از جوانان فامیل جلوی عروس و داماد کشتی می‌گیرند. کشتی به این ترتیب آغاز می‌شود مجمعی که داخل آن گوشت، نان، شیرینی و کله‌قند است بین دو کشتی‌گیر گذاشته می‌شود و هر دو نفر مشغول خوردن می‌شوند در حین خوردن با هم به زد و خورد پرداخته و در این موقع کشتی آغاز شده و هر کدام بتواند پشت دیگری را بر زمین بزند، برنده کشتی می‌شود. یک گوسفند و کله‌قند جایزه برنده کشتی است.

- اجاق بوس

در کرمان این ترانه توسط یکی از خانم‌ها و برای بردن عروس از خانه پدر خوانده می‌شود. رسم بر این است که نانی به کمر عروس می‌بندند و عروس قبل از رفتن از خانه پدر، باید اجاق و تنور خانه او را ببوسد، که نشان از حق‌شناسی و حرمت وی به پدر است.

عروس که کردم خبرت

نونی ببند و کمرت

امرو بسین می‌برنت

ببوس اجاق پدرت

- اجاق زیارت کدو

اجاق در فرهنگ هزاره‌ها (پاکستان) مقدس شمرده می‌شود. عروس و داماد اجاق (قسمت بالای شومینه) را زیارت می‌کنند و داماد، مبلغ قابل توجهی روی اجاق پدرزنش قرار می‌دهد. پدر یا برادر بزرگ عروس، روسری سفیدی را که در آن برگ سبز (به عنوان آبادانی)، تکه‌ای نان (به عنوان روزی) و مقداری پول (به عنوان

خواننده به هر حال یکی از دست‌اندرکاران، دستمالی را وسط میدان بازی می‌گذارد یا کیسه‌ای که داخل آن گوشواره، قوطی سُرخاب، زیر شلوار، پیراهن، انار و اشیاء دیگر هست و بنا به موقعیت خواندن هر شعری، یکی از اشیاء داخل کیسه یا دستمال را به خانم تعارف می‌کند.

خانم هم کیسه بزرگی در دست دارد و در حین اجرا، آن اشیاء را که خواننده به او هدیه می‌کند، یکی یکی قبول کرده و داخل کیسه بزرگ یا دستمال قرار می‌دهد. اگر کیسه و دستمال نداشت، در گوشه چادرش جای می‌دهد و اشیاء کوچک مثل قوطی سُرخاب و توزلفی را در سینه خود و یا در جیب می‌گذارد.

در آخر کار همگی را همراه خود می‌برد و اگر دستمال یا سفره بزرگی همراه داشته باشد آنها را روی سر می‌گذارد و میدان بازی را ترک می‌کند.

خواننده: آخ خانم چرا نمایی توی باغ

مردم: آخ خانم چرا نمایی توی باغ

خواننده: من که سرت ندیده بودم، سَرین برات خریده بودم

مردم: آخ خانم چرا نمایی توی باغ

خواننده: من که پاهات ندیده بودم، تُمون برات خریده بودم

مردم: آخ خانم چرا نمایی توی باغ

خواننده: من که لُپات ندیده بودم، سُرخاب برات خریده بودم

مردم: آخ خانم چرا نمایی توی باغ

خواننده: من که پاهات ندیده بودم، شَلِیته برات خریده بودم

مردم: آخ خانم چرا نمایی توی باغ

خواننده: من که زلفات ندیده بودم، تو زلفی برات خریده بودم

مردم: آخ خانم چرا نمایی توی باغ

خواننده: من که پاهات ندیده بودم، شاخشول برات خریده بودم

صدقه) گذاشته است، به کمر عروس گره می‌زند، سرش را می‌بوسد و او را از زیر قرآن رد و تا دم در ماشین بدرقه می‌کند. عروس با گریه از تک‌تک افراد خانواده خداحافظی می‌کند. همه در حق او دعای خیر می‌کنند و زندگی توأم با موفقیت و خوشحالی را برایش آرزو خواهند کرد. با دیدن گریه عروس همه ناراحت شده و گریه می‌کنند.

- آچه‌بینان

(نگاه کنید به هفته‌طلبان).

- آخ، اوف! مورچم گزید

از بازی‌های نمایشی در یزد.

- آخچی

در ایل قشقایی به «دعوت‌شدگان عروسی» می‌گویند.

- آخ خانم چرا نمایی توی باغ

از بازی‌های نمایشی در یزد، بازیگر لباس کاملاً زنانه می‌پوشد و یا فقط به سر کردن چادر اکتفا می‌کند و گوشه جمعیت می‌نشیند. گاه‌گاهی بلند می‌شود، راه می‌رود، می‌رقصد، چادر خود را باز و بسته می‌کند و خلاصه با حرکات مخصوص به خود، زنانه خود را به مردم و به خصوص به خواننده و نوازنده و اشخاص سرشناس جمعیت می‌نمایاند.

دیگری به نام خواننده و یا خواننده-نوازنده، باتفاق اشعاری می‌خوانند و مردم هم جواب می‌دهند. خواننده به جمعیت و نوازنده دیگر خود می‌نمایاند که مایل است خانم-بازیگری که چادر به سر کرده- را به داخل باغ دعوت کند و میدان بازی نمایانگر داخل باغ است. بازیگر مرد یا نوازنده یا

آخ لیل و داخل لیل باوانم
Ax laylu dax layl layli bawanem
له کی توربایده مینای چاوانم
la ki turyayda minay cawanem

ترجمه:

به این ماه نگاه کن چقدر بلند است (در چه
ارتفاعی جای گرفته است)
[روشنی پرنورش نشان می‌دهد] باید با ترس و
لرز دوست را بوسید
ای داد و بیداد برای لیلی که از همه خاندانم
عزیزتر است
از چه کسی قهر کرده‌ای روشنی بخش چشمانم.

- آدائیله گیتماق

به ترکی به معنی «تامزد کردن» است.

- آداب دس بوسو

در لرستان پس از توافق و امضاء قرارداد بین دو
خانواده عروس و داماد، خانواده داماد طبق قرار
قبلی معمولاً یک شب را جهت ادای احترام و
کسب رسمی اجازه عروسی و اذن پدر دختر به
منزل عروس می‌روند. در این شب، پس از صرف
چای و شیرینی، برای آخرین بار یکی از بزرگان
طایفه داماد ضمن کسب اجازه از بزرگان و پدر
طایفه عروس با جملاتی چون: خدمت رسیدیم تا با
اجازه شما فلاتی را به غلامی خود قبول کنید. به
کسب اجازه نهایی و رسمی از پدر عروس می‌پردازد
و پدر دختر نیز معمولاً به نشانه احترام با اظهاراتی
چون: اختیار با خود شماست و انشاءالله مبارک
است. رضایت خود از این وصلت را رسماً در حضور
دیگران اعلام می‌دارد. به دنبال اعلام موافقت پدر
عروس، داماد یا برادر داماد از بین جمع برخاسته و
دست پدر دختر را به نشانه سپاس و احترام
می‌بوسد و حضار با فرستادن صلواتی ضمن تبریک
به یکدیگر به شادی و پایکوبی می‌پردازند.

مردم: آخ خائُم چرا نمیایی توی باغ
خواننده: من که تَنت ندیده بودم، پَرَن برات
خریده بودم

مردم: آخ خائُم چرا نمیایی توی باغ
خواننده: من که گوشت ندیده بودم، گوشواره
برات خریده بودم

مردم: آخ خائُم چرا نمیایی توی باغ
خواننده: من که چشات ندیده بودم، سورمه برات
خریده بودم

مردم: آخ خائُم چرا نمیایی توی باغ
خواننده: من که سینهات ندیده بودم، سینه ریز
برات خریده بودم

مردم: آخ خائُم چرا نمیایی توی باغ
خواننده: من که دِلت ندیده بودم، اثار برات
خریده بودم

مردم: آخ خائُم چرا نمیایی توی باغ
خواننده: من که دَهنت ندیده بودم، گلابی برات
خریده بودم

مردم: آخ خائُم چرا نمیایی توی باغ
مردی که لباس زنانه پوشیده اشیاء مربوطه را
یکی یکی در سفره یا کیسه کرده از صحنه خارج
می‌شود در این هنگام آهنگ عربونه تند می‌شود
و بازیگر مرد به دنبال این خانم از میدان بازی
خارج می‌گردد.

- آخ لیلی و داخ لیل

از ترانه‌های کرمانشاهی که در جشن‌ها و
عروسی‌ها خوانده می‌شود. روایت‌کنندگان
قدیمی این ترانه را به منطقه سنقر و کلیایی
منسوب می‌کردند.
بخشی از ترانه:

بنو وی مانگه یه چینی برزه
Benur way manga ya cani barza
ماچ دوس کردن و ترس و لرزه
mace dus kerden wa tersu larza

پیشکش می‌کنند. خانوادهٔ عروس و خانوادهٔ داماد با غذای بدون گوشت همچون موز، تخم مرغ آبپز، برنج و ماست پذیرایی می‌شوند.

- آداقلاما

در میان قبایل ترکمن به معنی «رسم نامزدی» است.

- آ دالو مَن دالو

از بازی‌های مازندران

فردی یک جبهی قند یا یک ریگ داخل دست خود می‌گذارد و این شعر را می‌خواند «اَن دالو مَن دالو، پُشتِ تیرِ کُمون دالو، بازارِ وطن گشتم، پول داشتم و خرج کردم، هَم همه چَند تا؟» فرد دوم باید جواب دهد که چه چیزی داخل دست فرد اول است یا در هر کدام دست او قرار دارد.

اگر فرد دوم جواب را درست بگوید، فرد اول می‌سوزد و فرد دوم جای فرد اول را گرفته و از دیگران می‌پرسد. ولی اگر جوابش اشتباه باشد، از بازی خارج شده و فرد اول به همین ترتیب از افراد دیگر سوال می‌کند.

- آدون بیقمه

در برخی مناطق ترک زبان به «جمع‌آوری هیزم برای روز عروسی» می‌گفتند.

- ادیگه باتر

از حماسه‌های مهم قزاق‌ها.

- آدین طوی قویوب لار تا قورخمی یاسان

«اسمش را عروسی گذاشته‌اند که نترسی».

کاربرد این ضرب‌المثل در جایی است که برای جرأت دادن به کسی کاری را سبک جلوه دهی.

- آداب گردیدن به دور صخره هندوها

یکی از آدابی که در این مراسم انجام می‌شود، گردیدن به دور صخره است. این مراسم مربوط به آتهره ودا است و در ریگ ودا نیامده است. در این مراسم عروس و داماد به گرد صخره می‌گردند و آرزوی فرزند و عمر دراز می‌کنند. سپس عروس پای خود را بر روی صخره می‌گذارد. داماد دست عروس را می‌گیرد و منتره‌های ودایی برای دور کردن شیاطین خوانده می‌شود. آنگاه عروس باید به همراه داماد در برابر آتش مقدس بنشیند و نیایش کند. سپس درباره عروس دعا می‌شود که خوشبخت شود، برای خانواده خدمت کند و صاحب فرزندان گردد.

- آداخلو بازی (نامزد بازی)

در مناطق ترک‌نشین استان مرکزی در روزگار گذشته رسم بر آن بود که دختران در دورهٔ نامزدی هیچگاه نباید با داماد روبرو می‌شدند. این رفتار از سویی به معنی غیرتمندی برادران عروس و از سویی دیگر نشان حیای دختر محسوب می‌شد. داماد نیز بی‌تاب دیدن نامزدش بود و گاهی با همکاری نزدیکانش همچون خواهر، خاله و یا یک فامیل دوطرفه موفق به دیدن عروس در خلوت می‌شد. آداخلو بازی در واقع به مجموع گفتگوها و شوخی‌ها و دل‌تنگی‌های دورهٔ نامزدی که به ندرت در خلوت داماد و عروس اتفاق می‌افتاد، گفته می‌شد.

- آدارنی

در میان پارسیان هند مراسم بعدی، نامش «آدارنی» است. در این آیین، خانوادهٔ داماد به دیدن خانوادهٔ عروس می‌روند و به عروس پیشکش‌هایی همچون طلا، جواهرات، پارچه و...

- آذربایجانی

زمین را به کاشته‌ایم هنوز میز نشده است چوپان دوباره و چندباره در خواست می‌کند، ارباب هم هر بار یکی از مراحل کاشت تا برداشت پنبه و سپس تبدیل به نخ و پارچه را بهانه می‌آورد، چوپان نیازهای دیگر را درخواست می‌کند که از جانب ارباب توجهی نمی‌شود، چوپان رقص تنه آغاز می‌کند و می‌خواند:

ای اربابام کلام داده

وعده سر خلام داده

آی اربابام قیام داده

نه که جواب کلام داده

آی اربابام دیگام داده

به جای دیگ سیخام داده

و به این ترتیب، همه آنچه از ارباب خواسته بود بیان می‌کند و سپس می‌گوید:

آی اربابام زنام داده

به جای زن غمام داده

چوپان با اعتراض همسرش مواجه شده، نمایش به پایان می‌رسد.

نمایش‌های دیگری مثل نمایش آسیابان، آرایشگر، پشه در آفتابه نیز اجرا می‌شود، که به سبب در برداشتن الفاظ رکیک تنها به ذکر آنها بسنده می‌گردد.

- آرد کردن برنج

آرد برنج در عروس‌های لارستان، مصرف زیادی دارد. حلوای آرد برنج را طی عروسی مخصوصاً در شب آخر می‌پزند و به میهمانان می‌دهند. در این مراسم دخترها و زن‌های محله آرد برنج درست می‌کردند.

- آرد لاووک کنان

در روستای کلاک شهرستان کرج به «رسم بختن نان» می‌گفتند.

بعضی از این رقص‌ها در اصل جزء مراسم دینی و یا جزئی آمادگی جنگی و دفاعی بوده است. شاخصی رفتن که در ماه محرم در بین مردم آذربایجان رواج دارد در اصل یک رقص و رژه نظامی بوده است.

- آرا انتر

عروس و داماد پارسیان هند در این رسم روبه‌روی هم می‌نشینند و پارچه سفیدی میان آنها قرار می‌گیرد.

- آراگیرا

آرایش و زرق و برق عروس را در سیستان اصطلاحاً «آراگیرا» می‌گویند.

- آرا نمکی

در میان لره‌های شهرستان شوش خوزستان در قدیم گاهی مهریه، گلوله‌هایی از نمک بود که به آن «آرانمکی» می‌گفتند.

- ارباب و چوپان

از بازی‌های نمایش که در خور و بیابانک در مراسم عروسی‌ها و جشن‌ها اجرا می‌شود.

یک نفر نقش ارباب و یکی دیگر چوپان و تعدادی نقش رمه را بازی می‌کنند چوپان کلاه نمدی بر سر، چوبی بر پشت گردن و چوختانی بر تن دارد می‌خواند:

گله می‌چرو نام گله را

این گله نه اون گله را

آی گله از باغ اومده

چریده و چاق اومده

چوپان خوشحال و خندان از ارباب درخواست لباس زمستانی می‌کند ارباب در پاسخ گوید:

- آرد ولوکنی

در طالقان در شب امدادکنی (نگاه کنید به مجلس شب هرزه ورزان) ۲ نفر جوان چند انبان برداشته و در هریکی یک من آرد می‌ریزند و به خانه‌هایی که اطمینان دارند، می‌برند تا برای مجلس‌های فرداشب و پس فردا ظهر نان بپزند، تا کمکی برای عروسی باشد.

- ارزان شدن نان

مردم شیراز معتقدند که اگر عروس در شب عروسی برقصد نان ارزان خواهد شد.

- آرزو که^۱

(نگاه کنید به کمکی).

- ارزونی شدن با رقصیدن عروس

می‌گویند اگر عروس در مراسم عروسی خودش برقصد «ارزانی می‌شود».

- ارکوچکا

از حماسه‌های مهم قزاق‌ها.

- آرمازبری

در میان تات‌های استان قزوین به «بردن لباس» به خانه عروس را می‌گویند.

- ارمنگلی

از ترانه‌های عروسی که باغشی‌های ترکمن‌های «آنولی» می‌خواندند.

- آرنگ‌بری

در فراهان پس از اینکه به خانه عروس رسیدند، داماد در آنجا بر روی تخت می‌نشست. تخت کرسی‌ای بود که در کنار دیوار حیاط نهاده می‌شد و قالیچه‌ای بر آن می‌انداختند. وقتی داماد روی تخت می‌نشست، جلوی او «آرنگ» می‌چیدند. آرنگ اجناسی بود که قبلاً از شهر خریده بودند و یا مادر عروسی از قبل تهیه کرده بود.

- آروا خارون

در چاشم استان سمنان به «مراسم بله برون» می‌گویند.

- اروسین

اروسین یا قیدوشین یکی از دو قسمت ازدواج دین یهود است و پیمانی است مربوط به آغاز ازدواج، وزن و مرد را با عقد ازدواج به هم پیوند می‌دهد و برای از پیش رفتن آن با بد طلاق صورت گیرد؛ اما زندگی کردن آن دو با هم را به عنوان زن و شوهر مجاز نمی‌کند.

- آره‌پلو

در برخی از نقاط غرب مازندران، پس از خواستگاری از دختر و در صورتی که جواب خانواده دختر نیز «مثبت» باشد از طرف پسر و خانواده او «آره‌پلو» داده می‌شود که مشابه رسم «بله‌برون» در دیگر شهرهای ایران است.

- آره‌سری^۲ یا قندشکنی

در مازندران، یکی دوشب بعد از خواستگاری مراسم قندشکنی که در برخی از مناطق مازندران مانند سوادکوه به آن آره‌سری

^۱ - Arzuka

^۲ - Aresari

روی آن را می پوشاند و به خانه عروس فرستاده و چند نفری جمع شده و شخصی در مقابل قبله نشسته و یکی از کله قندها را می شکند البته، با اجازه پدر و مادر عروس و با شادی و خنده این رسم انجام می گیرد، که آن را «اره وا» می نامند.

- آری گیران

در طالقان به «بله برون» می گویند (نگاه کنید به بله برون).

- از تخت بریده

در کرمان به «عروس یا دامادی که در روزهای اول عروسی بمیرد»، می گویند.

- از دست مادر شوهرم

از بازی های نمایشی در یزد، این بازی را معمولاً پس از اجرای بازی زن دایی جون، اجرا می کنند. چون دختر عروس شده نوزادی هم آورده و حالا ناراحتی با مادر شوهر خود پیدا کرده، ولی به طور تکی و جداگانه هم بازی شده است. «اجرا با آهنگ عربونه و همراهی مردم».

بازیگر: از دس مادر شوهرم

مردم: از دس مادر شوهرم

بازیگر: کجا برم چه کار کنم

مردم: از دس مادر شوهرم

بازیگر: از دس مادر شوهرم

مردم: از دس مادر شوهرم

بازیگر: لغت زده تو کمرم

مردم: از دس مادر شوهرم

بازیگر: آخ کمرم، واخ کمرم

مردم: از دس مادر شوهرم

بازیگر: آجر زده توی سرم

مردم: از دس مادر شوهرم

بازیگر: آخ که سرم، واخ که سرم

می گویند، در نقاط مختلف با اختلافاتی انجام می شد.

در بعضی نقاط، اگر داماد سید بود، شال سبزی از طرف خانواده داماد پهن می شد و یک انگشتر نقره هم روی آن قرار می دادند. اگر داماد سید نبود، بازهم یک قواره پارچه از جنس شال غیر سبزرنگ پهن می نمودند.

در نقاطی هم یک قواره پارچه به عنوان نشانه در مجمعه ای قرار می دادند و به خانه عروس می بردند. کله قند پای تقریباً ثابت همه «اره سری» ها بود. در شب اره سری، از طرف خانواده داماد یک نفر شیخ یا پامنبری خوان برای جاری کردن ضیغه محرمیت دعوت می شد و پس از خواندن دعای مخصوص با چکش کله قند را می شکست. مادر عروس در سینی ای که معمولاً با یک بقچه زیبا تزیین شده بود، یک قواره پارچه پیراهنی و ی دستمال و جوراب مردانه می گذاشت و به مجلس می برد، که این هدیه سهم کسی بود که کله قند را می شکست. تکه های کله قند را به مادر عروس می دادند تا عروس خانم آن را با خود با خانه بخت ببرد و با داماد نوش جان کند.

در مراسم «اره سری»، معمولاً مهریه، شیربها، مدت نامزدی و چند و چون مراسم شربت خوری و یا عقدکنان مطرح می شد.

- آره گیرون

در مناطق تبری زبان و همچنین در شه میرزاد سمنان به بله برون «آره گیرون» می گویند.

- اره وا

در منطقه دودانگه ساری و برخی مناطق دیگر مازندران بعد از آنکه از خانواده عروس به گرفته شد، خانواده داماد و مقداری قند و چای و سیگار و شیرینی در سینی گذاشته و با پارچه سفیدی

کننده حد و حدود وصلت می‌شود، برای مثال، غالب خانواده‌های «توشمال» یا همان نوازندگان سور و سوگ قوم، ازدواج‌هایشان از دیرباز به صورت درون خانوادگی بوده است.

- ازدواج خین بس (خون بس)

در ایل بختیاری، هنگام اختلاف و نزاع دو طایفه برای اینکه نزاع را فراموش کنند، پیوندی خونی بین دو طرف نزاع برقرار می‌کنند. بدین صورت که دختر یکی از بستگان نزدیک قاتل را به عقد و ازدواج پسر شخصی از خانواده مقتول در می‌آورند تا شاید بدین وسیله از هرگونه تنش و ستیز بعدی پیشگیری کنند.

- ازدواج ژن به ژن (زن به زن)

در مناطق مختلف و همچنین کردستان، این نوع ازدواج، خواهر و برادری از یک خانواده (بنه ماله)^۱ با خواهر و برادر دیگری از خانواده دیگر پیوند زناشویی می‌بستند. این نوع ازدواج برای طرفین از نظر مادی منفعت خاصی داشت، زیرا خانواده‌ها از زیر بار سنگین خرج و مخارج عروسی رها می‌شدند. اگرچه باور جمعی اینطور بود که این ازدواج از ضمانت و دوام بیشتری برخوردار بود، اما بعد از عروسی زندگی هر کدام بسته به نوسان زندگی در دیگری بود.

- ازدواج طبقاتی

ازدواج در میان کردهای ایزدی طبقاتی است و هر کس باید متناسب با طبقه دینی-اجتماعی خود (یعنی مرید از طبقه مرید یا شیخ از طبقه شیخ) همسرش را انتخاب کند.

مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: از دس مادر شوهرم
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: بگد که من چکار کنم
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: آفتوئه زده تو گردنم
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: آخ گردنم، واخ گردنم
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: سیلی زده توی گوشم
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: این در گوشم، اون در گوشم
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: از دس مادر شوهرم
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: میگد به کت خدا بگم؟
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: میگد بگم یا که نگم؟
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: آخ این ورم، واخ اون ورم
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: آخ نمی‌تونم خمیر کنم
 مردم: از دس مادر شوهرم
 بازیگر: فکر شوهر پیر کنم
 مردم: از دس مادر شوهرم

- ازدواج بین غریبه‌ها

در میان عشایر ازدواج بین غریبه‌ها تحت شرایط خاصی صورت می‌گیرد. برخی از تیره‌ها و طایفه‌ها برای وصلت خانوادگی حساسیت ویژه‌ای قائلند و به راحتی و گاهی تحت هیچ شرایطی به وصلت با برخی افراد تن نمی‌دهند. در عوض ازدواج‌های درون گروهی یا درون فامیلی بسیار رواج دارند. گاهی نوع شغل خانوادگی تعیین

^۱ - Bine male

خبرند. کشاورزان دو روستا همیشه مراقب بودند تا آب قنات‌شان دزدیده نشود. دوساری‌ها چندبار قصد داشتند عروس را بدزدند؛ اما موفق نشدند. از قدیم‌ترها شنیده شده که کسی توانسته این مراسم را در دوساری انجام دهد و قنات ماده را از بی‌آبی نجات دهد.

- ازدواج گابه‌گا

در میان ایل بختیاری اگر در میان خانواده‌ها، دختر و پسر مجرد و جوانی وجود داشت و بنا به تمایل طرفین هریک از برادر که از دو خانواده نیز بودند خواهر خود را به ازدواج طرف مقابل درمی‌آورد چنین ازدواجی مشکلات کمتری را در پی داشت، زیرا ضمانت تأمین سلامت هریک در سلامت پیوند مقابل گره خورده بود.

- ازدواج مسیار

ازدواج مسیار نوعی ازدواج در فقه اسلامی است که در آن زن و شوهر با قرار دادن شروطی در عقد نکاح از برخی حقوق و تکالیف خود مانند نفقه، زندگی مشترک، تعیین مسکن توسط شوهر و حق قسم) حق مساوی در هم‌بستری در هنگام چندنزنی (صرف‌نظر می‌کنند. در نکاح مسیار معمولاً زن و شوهر جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند. این نوع از ازدواج بیشتر در میان اعراب سنی‌مذهب ساکن عربستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس و در بین جوانانی که امکان آغاز زندگی مستقل ندارند، مردانی که بدون همسر خود به مسافرت رفته‌اند، زنان مطلقه یا بیوه‌ای که تمایل به زندگی مشترک ندارند و زنان مسنی که هنوز ازدواج نکرده‌اند، شایع است.

نکاح مسیار با انتقاداتی نیز روبروست. منتقدان این ازدواج را غیر اخلاقی و نوعی کلاه شرعی برای لذت‌جویی جنسی می‌دانند. این مسئله در

- ازدواج قنات مردهک و دوساری

مردهک و دوساری روستاهای شهرستان غنبرآباد در جنوب شرقی استان کرمان هستند آب حنا یکی از شهرهای پرآب قدیم محسوب می‌شد، که هم اکنون نیز باغات و کشتزارهای غرب مردهک را مشروب می‌سازد. طبق اعتقاد مردم مردهک با قنات دوساری نرو ماچ (ماده) محسوب می‌شدند. قنات دوساری پرآب بود. قنات دو ساری نر بود و آب حنا ماده. اهال دوده معتقد بودند، اگر آب یکی از دو نهر را که در ترویج یکدیگر بودند، با آداب و مراسمی خاص دزدیده شود، یا با رضایت کشاورزان دو روستا در دیگری ریخته شود. آب قنات مذکور زیاد خواهد شد. البته رضایت در کار نبود. چرا که کشاورزان این روستا همیشه از کمبود آب نالیده‌اند در تابستان که نیاز به آبیاری بیشتر می‌شد بحث اجرای مراسم دزدی آب قنات داغ‌تر می‌شد و کدخداهای دو ده نقشه برای دزدی آب قنات‌ها می‌کشیدند، تا کشاورزان خود را که در مضیقه بودند، از خطر بی‌آبی نجات دهند و برای مراسم دزدی آب توسط خاشیسه‌های چالاک با اسب و شتری تندرو با نقشه کشاورزان و کدخداهای دو ده انجام می‌شد.

به دلیل ریگزارهای وسیع بین دو روستا و قدرت مانور شتر در شن از این مرکب استفاده می‌شد و مهاجران باید ترس را از خود دور می‌کردند. چرا که در صورت دستگیری باید ضربات بیل و چماق مدافعان قنات را نوش جان می‌کردند تا پای مرگ. اجرای مراسم بدینگونه بود که مهاجمان مَشک را از آب قنات پر می‌کردند و فریاد می‌زدند، دامادی‌ها ما عروس را دزدیدیم حتماً باید کشاورزان ده می‌شنیدند. در غیر این صورت، مراسم با شکست مواجه می‌شد و تأثیری در آب قنات نداشت چرا که معتقد بودند عروس و داماد در زمانگاه سرچشمه از احوال خود با

ازدواج بسیار غالباً پدیده‌ای جدید توصیف می‌شود که اعراب اهل تسنن ساکن حاشیه خلیج فارس - برخی منابع مشخصاً منطقه تمیم عربستان را نام می‌برند - آن را ابداع کردند. اما عده‌ای دیگر آن را دارای سابقه تاریخی می‌دانند و به نوعی ازدواج که ابن قدامه در کتاب مغنی توصیف کرده، استناد می‌کنند: «مردی که در ازدواج با زنی شرط نماید در هر هفته یک شب نزد وی باشد یا در ازدواج دیگری شرط کند که در هر ماه ۵ یا ۱۰ درهم به زوجه نفقه بدهد یا شرط نماید روزهای مشخصی از ماه به ملاقات وی رود». برخی هم آن را به ازدواج نهاریات و لیلیات (روزانه یا شبانه) تشبیه می‌کنند که فقهای قدیمی در مورد آن بحث کرده و در مورد صحت یا بطلان آن اختلاف داشتند، در ازدواج نهاریات یا لیلیات «مرد با زنی ازدواج می‌کند که شب در خارج از منزل کار می‌کند و روز نزد شوهر می‌رود یا روز کار می‌کند و شب به منزل نزد شوهر می‌رود».

مردان و زنان دلایل متفاوتی برای روی آوردن به ازدواج بسیار دارند. از جمله دلایل زنان می‌توان به شانس پائین ازدواج عرفی برای زنان سالخورده و مطلقه و دارای فرزند که خود ناشی از دید منفی مردان نسبت به این‌گونه زنان است، امکان مسافرت یا استفاده از مکان‌هایی چون رستوران‌ها و نمایشگاه‌ها و... در برخی کشورهای اسلامی برای زنان بدون داشتن همراه محرم ممکن نیست، منافع اقتصادی (برای مثال در برخی موارد زن زن شرط می‌کند که شوهر باید هزینه اجاره منزل او را بپردازد و حتی در صورت طلاق هم مرد موظف به پرداخت اجاره است)، عدم تقبل مسئولیت‌ها و محدودیت‌هایی که زن در قبال همسر خود دارد (برای مثال زنان شاغل همچون پزشکان که باید مدت زیادی را بیرون از

سال‌های اخیر مورد بحث فقها و حقوق‌دانان اهل سنت قرار گرفته است. برخی فقها آن را حرام اعلام کرده‌اند و معتقدند شرط‌هایی مثل عدم پرداخت نفقه و حق مبیت خلاف مقتضای ذات عقد ازدواج است. برخی دیگر هرچند معتقدند این ازدواج تمام شرایط یک ازدواج صحیح را دارد و منعی در آن نیست اما آن را مناسب ندانسته و به کراهت آن حکم داده‌اند. در مورد ریشه واژه «مسیار» و معنای آن نظرات مختلفی مطرح شده است. برخی گفته‌اند «مسیار» در زبان عامیانه اهالی نجد عربستان به معنای دیدار روزانه است و وجه تسمیه این ازدواج آن است که «شوهر غالباً در دیدارهای روزانه به دیدن زوجه می‌آید، شبیه دیدار از همسایه‌ها». برخی معتقدند مسیار از سیر گرفته شده و به مردی گفته می‌شود که در مسیر سفر خود با زنی ازدواج می‌کند.

شیخ یوسف قرضاوی در این مورد می‌نویسد: «مسیار کلمه‌ای است که در خلیج رواج یافته و شاید به معنای مرور به زوجه یا سیر به وی می‌باشد و ازدواجی است که در آن زندگی دائمی و مبیت نیست.

برخی هم مسیار را صیغه مبالغه از ریشه سیر می‌دانند که توصیف‌گر وضعیت مردی است که بسیار سیر می‌کند و این نام را بر این نوع ازدواج نهاده‌اند چون «در آن التزامی به حقوق زوجیت وجود ندارد و مرد در این ازدواج حالت مرد سیاری را دارد که خود را ملزم به حقوقی که ازدواج مقتضی آن است مانند نفقه و مبیت نمی‌داند».

برخی هم گفته‌اند مسیار واژه‌ای در لهجه بادیه‌نشینان عرب است که در این‌جا به معنای «سیر به سوی زوجه و خوشحال نمودن وی می‌باشد».

نوجوانی و جوانی در آنان پدید آمده بود. که این دو به هم تعلق دارند و دیگر جرأت ابراز وجود و اظهار نظر عملاً از آنان سلب می‌گردید و این پدر و مادر بودند که در این باره تصمیم نهایی را می‌گرفتند. بنابراین ناگزیر به تسلیم در برابر اقدامات انجام شده بودند و چیزی که بدان اهمیت داده نمی‌شد نظرات دختر و پسر بود، حتی اگر یکی و یا هر دوی آنها از این پیوند ناخشنود بوده باشند، البته تجربه نشان داده است که اینگونه پیوندها کمتر موفق بوده‌اند.

- ازدواج نکردن همسر

در میان یهودیان گله‌دار استان فارس در قدیم رسم بوده است اگر زنی از همسرش سال‌ها اطلاعی پیدا نمی‌کرد و حتی به او می‌گفتند که مرده است تا زمانی که جسد او را پیدا نمی‌کردند شوهر نمی‌کرد.

- ازدواج هم بهری بودن

در میان افراد ایل بختیاری، اگر پسری از دوران کودکی و یا نوجوانی نزد خانواده‌ای مشغول کار می‌شد و شخص صاحب کار این فرد را به عنوان شریک یا «هم بهر» قبول می‌کرد به گونه‌ای که او را در تمام اموال خود همانند فرزندان شریک بدانند و چنانچه شخص مورد نظر از دختر صاحبخانه خواستگاری کند صاحبخانه بدون اینکه از فرد مورد نظر (داماد) شیربها و یا مهریه بگیرد دختر خود را به عقد او در می‌آورد.

- از عروست بله بگیری (بعله از تی عروس فگیری)

در کوچصفهان و برخی مناطق استان گیلان دعایی بود که از باب احترام به گوینده می‌کنند (از عروس دلخواهت بله بگیری).

خانه به سر برند گاه به ازدواج مسیار با مردان غیر سعودی روی می‌آورد زیرا مردان اهل عربستان سعودی معمولاً اجازه نمی‌دهند همسرشان برای مدت طولانی بیرون از خانه باشد).

از دلایل مردان نیز می‌توان به تنوع طلبی جنسی بدون تقبل هزینه‌های سنگین ازدواج معمولی، منافع اقتصادی (مانند دریافت بخشی از اموال زنان ثروتمند در ازای ازدواج با آنان)، مخفی نگاه داشتن ازدواج از همسر اول یا خویشاوندن و فرزندان به‌ویژه در مورد مردانی که در دو یا چند شهر زندگی می‌کنند و نیز بالا بودن مهریه و هزینه مراسم ازدواج اشاره کرد.

ازدواج مسیار در میان مسلمانان منتقدان بسیاری دارد. بسیاری آن را غیر اخلاقی، در تضاد با ارزش‌های اسلامی، ناقض حقوق زنان و شأن خانواده و حتی نوعی روسپی‌گری قانونی می‌دانند. حتی در عربستان سعودی که این ازدواج بیشتر رایج است، اکثر زنان ازدواج مسیار را غیر قابل قبول دانسته و اکثر مردان هرچند برای خود می‌پسندند ولی برای بستگان زن خود غیر قابل قبول می‌شمارند.

- ازدواج ناف‌بردن

در میان ایل بختیاری و برخی مناطق دیگر رسم بر این بوده است که هرگاه دختری و پسری در زمانی نزدیک به هم متولد گردند، اولیاء این اطفال از همان بدو تولد تصمیم بگیرند، تا بند ناف نوزاد را به نام پسری که او نیز تازه دیده به جهان گشوده و یا کمی از وی بزرگ‌تر است ببرند، به این نیت که به هنگام بلوغ این دو کودک باهم ازدواج نمایند، یعنی عملاً سرنوشت آتی این دختر و پسر از همان ابتدا به دست والدینشان رقم می‌خورد و این دو نوزاد در شرایط و موقعیتی نبودند تا بتوانند برای خود تصمیم بگیرند. چون این باور در دوره کودکی، تا

- از من داری

منطقه: مرکزی (شازند، بخش آستانه - محلات، بخش خنداب)

حداقل نفرات مجری: دو گروه مساوی شش نفره
رده سنی: نوجوانان
جنسیت مجریان: پسرانه

در شازند استان مرکزی این بازی انجام می‌شود بازیکنان به دو گروه شش نفری تقسیم می‌شوند. نفرات یک گروه به سرعت شروع به دویدن نموده و نفرات تیم مقابل هم به دنبال آنها دویده و با دست زدن بر پشت آنها جمله «از من داری» را ادا می‌کنند. در صورت موفقیت آن فرد را از دور بازی خارج می‌کنند. اگر بتوانند تمامی افراد را به همین روش از میدان خارج نمایند. برنده شده و جای دو تیم عوض می‌شود. اگر حریف مقابل قبل از ادای جمله توسط مهاجم، او را محکم در اختیار گرفته و مهار نماید کل نفرات مهاجم بازنده شده و بازی دوباره - بدون تعویض جای دو گروه - پیگیری می‌شود.

- ازوا

در روزهای عید قربان، عید فطر و خصوصاً در عروسی‌ها، عده‌ای از ناخداها، جاشوها و ماهیگیران قشمی با سازها به کوچه‌ها آمده و به علامت شادی و خوشحالی در حال نواختن، به رقص و پایکوبی می‌پردازند.

می‌گویند اهالی رقص «ازوا» را به علت هم‌جواری با کشورهای جنوب خلیج فارس از شیخ‌نشین‌ها و کشورهای عربی گرفته‌اند. رقص دسته‌جمعی «ازوا» از ارکان اصلی تمام عروسی‌ها و جشن‌های محلی قشم بوده است.

- از وره گالش به رمه گالش

در مازندران که در گذشته مینای زندگی روستائیان این منطقه دامداری بود و پسران برای

امرار معاش می‌بایست به پرورش گوسفندان می‌پرداختند و برای چوپانی رده‌هایی وجود داشت؛ به طوری که اگر شخصی از وره گالش (چوپان بزغاله) به رمه گالش (چوپان گوسفندان) ارتقا می‌یافت به سن ازدواج می‌رسید و به عبارتی توانایی اداره زندگی را داشت و می‌توانست ازدواج کند.

- آسای لنگِ سَر تراش

از بازی‌های نمایشی در یزد، در این بازی نمایشی، در حالی که تعدادی تماشاگر حضور دارند، فردی لنگ لنگان وارد جمع می‌شود. وی نقش یک استاد سلمانی ناشی را بازی می‌کند و با خود سبیدی دارد که در آن مقداری پنبه، ظرف کوچکی آب، چاقو، انبر منقل، میخ کش یا گاز انبر، چکش، لنگ حمام و سنگ ساب وجود دارد. وی ابتدا چهار پایه‌ای وسط جمعیت به زمین گذاشته و سپس از بستن لنگی به دور گردن مشتری، شروع به اصلاح سرو ریش مشتری می‌کند و این در حالی است که به دلیل ناشیگری، مرتباً جایی از سر و صورت مشتری را زخمی کرده و بلافاصله پنبه‌ای به جای آن می‌گذارد. به حدی که در آخر کار، تمام سر و صورت این مشتری از پنبه پر می‌شود. در این بین ضمن آنکه استاد سلمانی حرکاتی موزون انجام می‌دهد، همراه با عربونه و دست تماشاگران، شروع به خواندن اشعار زیر می‌کند:

سلمانی: آسای لنگِ سَر تراش، سَرِ آسای پتراش
تماشاگران: آسای لنگِ سَر تراش، سَرِ آسای پتراش
سلمانی: آسای لنگِ سَر تراش، سَرِ مرزا پتراش
تماشاگران: آسای لنگِ سَر تراش، سَرِ آسای پتراش
سلمانی: آسای لنگِ سَر تراش، سَرِ نقی پتراش
تماشاگران: آسای لنگِ سَر تراش، سَرِ آسای پتراش
سلمانی: آسای لنگِ سَر تراش، سَرِ نقی پتراش